بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹4: سه‌شنبه ۱3/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد عدة وطی به شبهه صحبت می‌کردیم. در مورد این‌که در وطی به شبهه عده وجود دارد، اصل عده‌اش را در روایت‌های زیادی ما این را اصل ثبوت عده را می‌توانیم از آن استفاده کنیم. البته این‌که این روایات آیا اطلاق دارد، همة موارد شبهه را شامل می‌شود، جایی که شبهه فقط از ناحیة زن باشد، و مرد درش شبهه نباشد این را نمی‌خواهم نسبت به آن بگویم. آن را همان بحثی که مرحوم سید مطرح می‌کند که به اطلاقات ادخال و امثال اینها می‌خواهد تمسک کند به آن بحث‌ها است. اما اصل این‌که وطی به شبهه عده دارد روایاتش خیلی زیاد است. من جمله روایت‌هایی که شخصی قبل از انقضای عده تزویج می‌کند که این در وسائل بابی هست، جلد ۲۰، صفحة ۴۴۹ هست. «بَابُ أَنَّ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا مِنْ طَلَاقٍ أَوْ وَفَاةٍ عَالِماً أَوْ دَخَلَ حَرُمَتْ عَلَيْهِ مُؤَبَّداً ...» در آن روایت یک سری روایاتی دارد که از آن استفاده می‌شود، یعنی دو دسته روایات اینجا دارد که از آنها استفاده می‌شود که عده دارد. و یک دسته هست آن هم هست که ممکن است از آن توهم بشود که عده ندارد. من اوّل آن دسته‌ای که ازش ممکن است توهم بشود که عده ندارد را عرض بکنم.

روایت «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ‏ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ أَ هِيَ مِمَّنْ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً فَقَالَ لَا أَمَّا إِذَا كَانَ بِجَهَالَةٍ فَلْيَتَزَوَّجْهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا ...»

ما بگوییم از این روایات استفاده می‌شود کسی که جاهلاً، مردی که جاهلاً با زنی در عده ازدواج می‌کند، همین‌که عدة آن زن، عده‌ای که از قبل داشته سپری بشود می‌تواند با او تزویج کند. کأنّ بگوییم فرد ظاهر یتزوج المرء فی عدّتها بجهالةٍ صورتی هست که دخول صورت گرفته، اگر دخول صورت گرفته باشد، این روایت کأنّ از آن استفاده می‌شود که لازم نیست یک عدة جدیدی نگه دارد. همان عدة سابقی که نگه داشته بشود همان مقدار کافی هست برای این‌که این زن از عده خارج بشود.

البته استدلال به این روایت از چند جهت محل مناقشه است، اوّلاً اگر این باشد در بعضی موارد خاص ازش استفاده می‌شود. جایی که وطی به شبهه معتدّه، ازش استفاده بشود این معتدّه همان عده‌ای را که نگه می‌دارد کافی هست. لازم نیست به خاطر این وطی به شبهه عدة جدیدی نگه دارد. این اگر استدلال تام باشد، حداکثر این مقدار از آن استفاده می‌شود. اما این‌که بیشتر از آن استفاده بشود، حتی در جایی که آن زن معتده نبوده، عده اصلاً به گردنش نمی‌آید این ازش استفاده نمی‌شود.

نکتة دوم این‌که بگوییم این روایت اختصاص دارد، یعنی فرد ظاهرش جایی هست که دخول نشده باشد، خیلی روشن نیست. در این روایت عدم حرمت ابد را ثابت کرده، از بعضی روایات استفاده می‌شود جایی که به معتده دخول شده باشد ولو جاهل هم باشد، این جاهلاً حرمت ابد می‌آورد، این بحث مبتنی بر این هست که ما این روایت را با روایت‌های دیگری که حرمت ابد ثابت می‌کند را چجوری جمع کنیم. اگر گفتیم این روایت به قرینة روایت‌های دیگری که حرمت ابد را ثابت می‌کند مخصوص جایی هست که زن به او دخول نشده باشد. اگر دخول نشده باشد دیگر از موضوع وطی به شبهه اصلاً خارج هست و بنابراین ربطی به روایت‌های بحث ما ندارد.

نکتة سوم این‌که «فَلْيَتَزَوَّجْهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا» خصوص آن عدة قبلی باشد، این معلوم نیست. ممکن است بگوییم این روایت تعمیم دارد. هم صورت دخول را شامل می‌شود هم صورت غیر دخول را. می‌گوید بعد از این‌که عده‌اش تمام بشود. عده‌اش بعضی وقت‌ها همان عدة سابق هست، بعضی وقت‌ها به خاطر این دخولی که انجام شده یک عده‌ای برایش ثابت می‌شود. حالا این عده به آن عدة قبلی تداخل می‌کند چطور می‌شود و امثال اینها، آنها چیزهایی است که این روایت ناظر به آن جهتش نیست. می‌گوید عده‌اش باید سپری بشود اما عده‌اش به چه نحو، وطی به شبهه عده دارد، عده ندارد، اگر عده داشته باشد به آن عدة قبلی‌اش تداخل می‌کند یا تداخل نمی‌کند، این در مقام این جهات نیست. اگر هم یک ظهور بدوی داشته باشد، این ظهور ضعیفی است، با تصریح روایت‌های دیگری که می‌گوید که به خاطر آن وطی به شبهه هم عده باید نگه داشته بشود، آن را هم ملاحظه کرد.

البته آن روایت‌هایی که اینجا هست، دو دسته روایات دیگر است. یک دسته روایات از آن اقتضا می‌شود که به خاطر وطی به شبهه باید عدة جدید نگه دارد، بعد از اتمام عدة قبلی، به خاطر وطی به شبهه، باید یک عدة مستقل نگه دارد. بعضی روایات استفاده می‌شود که یک عدة واحد برای هر دو کفایت می‌کند. که شاید مفادش این باشد که قسمتی از این عده تداخل کند. مثلاً فرض کنید عدة وطی به شبهه سه ماه است، یا سه قرء است. اگر مقداری از آن چیزش باقی مانده باشد، عدة طلاقش، عدة وفاتش باقی مانده باشد، آن مقدار هم تداخل می‌کند. در واقع ابعد الاجلین الآن معتده هست از هر دو و کفایت می‌کند. جمع بین روایت چه شکلی هست و اینها، الآن در مقام این جهتش نیستم. در مقام بیان این‌که اصل عدة وطی به شبهه از این روایت‌ها استفاده می‌شود.

عبد الرحمن بن حجاج که می‌گفتیم مشابه روایت عبد الرحمن بن حجاج، روایت اسحاق بن عمار هست. همة این روایت‌ها در وسائل، جلد ۲۰، صفحة ۴۵۰ به بعد هم در باب ۱۷ هست. روایت عبد الرحمن بن حجاج روایت چهارم باب است. این روایت، روایت پنجم باب هست.

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنِ الْأَمَةِ يَمُوتُ سَيِّدُهَا قَالَ تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا قُلْتُ فَإِنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ فَقَالَ يُفَارِقُهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا نِكَاحاً جَدِيداً بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا قُلْتُ فَأَيْنَ مَا بَلَغَنَا عَنْ أَبِيكَ فِي الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً قَالَ هَذَا جَاهِلٌ.»

که این مضمون همان روایت است که همان بحث‌هایی که در روایت عبد الرحمن بن حجاج گفتیم در مورد این روایت هم می‌آید.

دو دسته روایات دیگر داریم. یک دسته روایاتی هست که می‌گوید به خاطر وطی به شبهه باید عده نگه دارد، آن هم یک عدة کامل. من جمله از این روایت‌ها، روایت ششم باب، صحیحة «الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُبْلَى يَمُوتُ زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا» که آن دیگر حرمت ابد ندارد و آن عدّة قبلش را نگه می‌دارد، ادامه می‌دهد و تکمیل می‌کند.

روایت دیگر، روایت محمد بن مسلم هست که در کافی با این سند وارد شده. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي‏ جَعْفَرٍ علیه السلام» این روایت به دلیل وجود علی بن حسن بن فضال و علی بن اسباط که اینها فطحی هستند موثقه تلقی می‌شود. افراد سند را می‌شود تصحیح کرد. یعقوب بن سالم هم به نظرم امامی است.

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ»

روایت علی بن بشار النقال. قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجلٍ تزوج امرأة فی عدتها و لم یعلم و کانت هی. این روایت را بعداً می‌خوانم.

روایت علی بن جعفر: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً مَا حَالُهَا قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ اعْتَدَّتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الزَّوْجِ الْآخَرِ»

یک روایت دیگر هم هست، روایت محمد بن قیس. این روایت در وسائل الشیعه، جلد ۲۰، صفحة ۵۱۹، حدیث ۱ هست، باب ۳ از «أَبْوَابُ مَا يَحْرُمُ بِاسْتِيفَاءِ الْعَدَد» هست.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ‏ فِي رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ وَاحِدَةً ثُمَّ نَكَحَ أُخْرَى قَبْلَ أَنْ تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ الْعِدَّةَ قَالَ فَلْيُلْحِقْهَا بِأَهْلِهَا حَتَّى تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ أَجَلَهَا وَ تَسْتَقْبِلَ الْأُخْرَى عِدَّةً أُخْرَى وَ لَهَا صَدَاقُهَا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ إِنْ لَمْ‏ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهُ مَالُهُ» باید یک عدة دیگری نگه دارد. وقتی ازدواج باطل شد، یک عدة دیگری باید نگه دارد.

بعد می‌گوید و رواه الصدوق باسناده عن محمد بن قیس نحو الا انه قال و ان لم یکن دخل بها و لیس لها صداق، آن چیز خاصی ندارد. می‌گوید اگر دخول کرده باشد، باید عده نگه دارد. اگر دخول نکرده باشد، لازم نیست عده نگه دارد.

روایت محمد بن مسلم که خواندیم، آن روایت به سند دیگری هم، البته روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر بود. یک روایت محمد بن مسلم دیگری داریم، متنش فرق دارد. در وسائل، جلد ۲۲، صفحة ۲۴۱ وارد شده به نقل از کافی و عنه، یعنی و عن حُمِید بن زیاد

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» روایت موثقه است چون حُمِید بن زیاد که حسن بن محمد بن سماعة باشند، اینها واقفی ثقه هستند.

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُوَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ قَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.»

بعد دارد: «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام‏ مِثْلَه‏.»

این هم یک دستة دیگر روایات بود که ازش استفاده می‌شود که وطی به شبهه عده دارد، آن هم یک عدة. حالا این روایت محمد بن مسلم که خواندم. آن روایت محمد بن قیس که بود آن یک چیز مستقل هست. آن ربطی به این‌که عده‌اش، قبلی باید باشد، قبلی نباید باشد آن نیست. ولی یک دسته روایات دیگری هم داریم که از این استفاده می‌شود که باید عده نگه دارد ولی عده‌اش تداخل می‌کند با عدة قبلی. این روایت یکی این روایت است.

وسائل الشیعة، جلد ۲۰، صفحة ۴۴۷، باب ۱۶، باب ان من تزوج بامرأة ذات بعل حرمت علیه مؤبدا. در این باب روایت دوم باب هست که ۲۶۰۵۶ است.

می‌گوید: «وَ بِإِسْنَادِهِ» یعنی محمد بن حسن، یعنی شیخ طوسی «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام‏ فِي امْرَأَةٍ فُقِدَ زَوْجُهَا أَوْ نُعِيَ إِلَيْهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ قَدِمَ زَوْجُهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَطَلَّقَهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً وَ لَيْسَ لِلْآخَرِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً.»

می‌گوید هم به خاطر آن زوجی که طلاقش داده باید عده نگه دارد، هم به خاطر ازدواجی که کرده. البته این محمول هست در صورت متعارف که تزوجت، یعنی مباشرت هم انجام شده. چون مباشرت انجام شده، این وطی به شبهه می‌شود. این وطی به شبهه، «تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً» اینجا دارد. یک روایت.

روایت دیگری در همان باب سابق که عرض کردم، جلد ۲۰، صفحة ۴۵۳.

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام‏ فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

روایت دیگر: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي‏ الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

بعد دارد: «وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاج‏».

عبارت شیخ صدوق که اینجا نقل شده به این شکل است، فقیه، جلد ۳، صفحة ۴۷۰، رقم ۴۶۰۳۹، در باب النوادر هست: «و فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ‏ فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا فَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ أَوْ أَكْثَرَ فَهُوَ لِلْأَخِيرِ» در وسائل این روایت جمیل بن دراج را ذیل روایت ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده. ولی من فکر می‌کنم این روایت را ما مربوط به یک نقل دیگر باید بدانیم. یک توضیحی دارد که الآن خدمتتان عرض می‌کنم.

«فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ‏ فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا» در فقیه این هست، ولی یک ذیلی دارد، این ذیل مربوط به یک نقل دیگری هست که در آن جمیل وارد شده. عبارت فقیه این هست: «فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ‏ فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا فَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ أَوْ أَكْثَرَ فَهُوَ لِلْأَخِيرِ وَ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فِي أَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَهُوَ لِلْأَوَّلِ.»

این عبارت ذیل در ذیل نقل دیگری هست که در تهذیب نقل شده. تهذیب، جلد ۷، صفحة ۳۰۹، حدیث ۱۲۸۳، ۴۱ باب، می‌گوید: «رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِي الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً وَ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ أَوْ أَكْثَرَ فَهُوَ لِلْأَخِيرِ وَ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لِأَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَهُوَ لِلْأَوَّلِ.»

من این را در فقیه خیلی مکرر دیدم، جاهایی که یک روایت اصلش مرسل هست، مثلاً جمیل عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام. این روایت را فقیه که می‌خواهد نقل کند با تعبیر و فی روایة جمیل می‌آورد. بقیة عبارت را نمی‌آورد، مواردی که در فقیه با تعبیر و فی روایة فلان هست، این موارد را خیلی باید با احتیاط با آن مواجه شد. خیلی وقت‌ها این تعبیر، تعبیری هست که به دلیل این‌که می‌خواهد اشاره کند که کأن من روایت را کامل. گاهی اوقات به خاطر این‌که قطعه‌ای از روایت را آورده، تعبیر و فی روایة فلان می‌کند. گاهی اوقات مواردی که این روایت در اصل مرسل بوده و ایشان نمی‌خواهد روایت را به‌طور کامل ذکر کند، با تعبیر و فی روایة جمیل اشاره می‌کند که چون کأنّه خیلی، و فی روایة جمیل آنچنان ارزش سندی خاصی برایش قائل نیست. به هر حال این موارد و فی روایة جمیل و فی روایة فلان را یک موقع من دنبال کردم، یک یادداشتی در موردش مفصل نوشتم که مواردی که فی روایة فلان در فقیه وارد شده، نکتة این فی روایة چی هست؟ به نظرم خیلی وقت‌ها این فی روایة فلان به دلیل نه تقطیع در روایت، بلکه به خاطر ارسالی که در هست، مرحوم صدوق با تعبیر و فی روایة فلان عبارت را آورده.

آن همین روایت جمیل عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام این را مرحوم شیخ حر در وسائل، جلد ۲۰، صفحة ۴۵۴، همان بابی که مورد بحث ما بود، همان باب آورده، روایت ۱۴ باب. روایت ابی العباس، آن روایت ۱۲ باب بود، ولی این روایت، روایت ۱۴ باب هست.

این روایت ابی العباس که نقل کردیم، این روایت در دو جای تهذیب وارد شده. یکی در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۳۰۸، حدیث ۱۲۸۰ به این شکل: «عَنْ جَمِيلٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

یکی در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۶۸، متن همان متن است ولی به این شکل، سند هم تا جمیل مثل هم است. «عَنْ جَمِيلٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ أَوْ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا» به این تعبیر وارد شده.

«جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام‏» هم باز در دو جا وارد شده. یکی در جلد ۷، صفحة ۳۰۹، حدیث ۱۲۸۳-۴۱، به این شکل

«رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام»

یکی دیگر در، جلد ۸، صفحة ۱۰۸، حدیث ۵۸۴ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام» آنجا جمیل خالی بود، اینجا جمیل بن صالح هست.

رفقا این مواردی که می‌گویم بحث‌های سندی‌اش را دنبال کنند ببینند که این اختلافاتی که این اسناد دارد، کدام یکی از این اختلافات درست هست و کدام یک از این نقل‌ها، نقل‌های قابل اعتماد هستند. این هم یک روایت.

روایت دیگری که از آن استفاده می‌شود که وطی به شبهه عده دارد، این روایت هست. وسائل الشیعة، جلد ۲۱، صفحة ۲۲۲، حدیث ۲۶۹۴۴، روایت صحیحة «الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ فَأُتِيَ هَذَا بِامْرَأَةِ ذَا وَ هَذَا بِامْرَأَةِ ذَا قَالَ تَعْتَدُّ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ هَذِهِ مِنْ هَذَا ثُمَّ تَرْجِعُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا الْحَدِيثَ.» که این بحث همین است، چون وطی به شبهه است. این وطی به شبهه واقع شده، بنابراین عده باید نگه دارد.

البته این روایات را به نظر نمی‌رسد که اطلاق داشته باشد الا نسبت به صورتی که هر دو طرف شبهه نسبت به آنها واقع شده باشد. هم مرد شبهه باشد، هم زن شبهه باشد. اما در جایی که زن می‌داند که این زنا واقع شده، این نسبت به آن اطلاق ندارد، همچنان در جایی که مرد می‌داند که این زنا هست. این روایات اطلاق ندارد. اینجا یک روایت دیگری در این بحث هست، این روایت را ملاحظه بفرمایید. روایتی هست که در وسائل، جلد ۲۰، صفحة ۴۵۶، رقم ۲۶۰۸۲ هست.

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْهَيْثَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ وَ كَانَتْ هِيَ قَدْ عَلِمَتْ أَنَّهُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ أَنَّهُ قَذَفَهَا بَعْدَ عِلْمِهِ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ» مردی زنی را در عده ازدواج کرده، مرد نمی‌دانسته، پس از ناحیة مرد شبهه بوده. ولی زن می‌دانسته که، زن زانی است، مرد معتدّه است.

«فَقَالَ إِنْ كَانَتْ عَلِمَتْ أَنَّ الَّذِي صَنَعَتْ يَحْرُمُ عَلَيْهَا فَقَدِمَتْ عَلَى ذَلِكَ فَإِنَّ عَلَيْهَا الْحَدَّ حَدَّ الزَّانِي وَ لَا أَرَى عَلَى زَوْجِهَا حِينَ قَذَفَهَا شَيْئاً وَ إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ بِجَهَالَةٍ مِنْهَا ثُمَّ قَذَفَهَا بِالزِّنَا ضُرِبَ قَاذِفُهَا الْحَدَّ وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ تَعْتَدُّ بَعْدَ ذَلِكَ عِدَّةً كَامِلَةً.»

«وَ بِإِسْنَادِهِ» یعنی محمد بن الحسن. این هم ملاحظه کنید مراد از عباس کی است، مراد از هیثم کی است.

آن عدة اولی را، یعنی جایی که زن به جهالتٍ باشد، جاهل باشد، اینجا یک عدة کامل باید نگه داشته باشد. حالا ممکن است شخصی اینجا بگوید که این مفهوم دارد. یعنی در آن صورتی که زن علم داشته باشد که أنّه قد بقی من عدتها شیءٌ، آن دیگر لازم نیست عده نگه دارد. ولی جایی که علم نداشته باشد باید عده نگه دارد. ولی به نظر می‌رسد که این «تَعْتَدُّ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ تَعْتَدُّ بَعْدَ ذَلِكَ عِدَّةً كَامِلَةً.» معلوم نیست که فقط مربوط به قسم اخیر باشد. ممکن است به هر دوی این صورت‌ها می‌رسد که چه زن بجهالةٍ باشد، چه زن بجهالةٍ نباشد، عالم باشد یا عالم نباشد، وقتی مرد جاهل باشد، زن باید عده نگه دارد. مفروض مسئله این است که مرد عالم نیست. از ناحیة مرد وطی به شبهه است. وطی به شبهه شد حالا زن جاهل باشد یا عالم باشد علی ای تقدیر همین‌که از ناحیة مرد عالم نیست، ولو زن ممکن است اینجور باشد. این روایت به نظرم روایتی هست که خیلی روشن نیست که آیا ما در مورد روایت سخت است که بگوییم که ازش استفاده کنیم که در صورتی که زن عالم باشد عده ندارد. اگر مرد جاهل باشد. البته فرض مسئله این است که مرد جاهل است، وقتی مرد جاهل باشد اینجا زن حتماً باید عده نگه دارد. آن ذیلش مربوط به همین صورت است ظاهراً.

این روایت دیگر علی بن بشیر نبّال هم بعضی صور دیگر مسئله را ملحق می‌کند. ولی دقیقاً آن صورتی که مورد بحث مرحوم سید هست که مرد به زنا عالم است، زن جاهل است. آیا اینجا عده باید نگه دارد، یا عده نباید نگه دارد، از این روایات چیزی در مورد او استفاده نمی‌شود، باید به همان عمومات اطلاقات تمسک کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان